[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

تردیدهای بنیادین در معیارهای شناخت کنایه

سوسن جبری*

چکیده

در کتاب‌های بلاغت برای شناخت کنایه پنج معیار ارائه شده است. موضوع این پژوهش بررسی درستی و کارآیی معیارهای چهارم و پنجم است که در شناخت و تعریف کنایه ابهام و آشفتگی آفریده‌اند و موجب ناسازگاری تعاریف کنایه با ماهیت کنایات شده‌اند. دربارهٔ درستی و کارآیی معیار چهارم باید گفت کنایه در واژه و ترکیب شکل نمی‌گیرد؛ زیرا دربردارندهٔ تصویر مرکبی است که به‌ضرورت در گزارهٔ کنایی شکل می‌گیرد و از معنای اولیهٔ دارای مصداقی بیرونی یا مصداقی خیالی برخوردار می‌شود و سپس زمینهٔ تداعی لازم معنا را فراهم می‌کند؛ درنتیجه، ازآنجاکه کنایه در جمله شکل می‌گیرد، باید آن را گزارهٔ کنایی گفت.

دربارهٔ درستی و کارآیی معیار پنجم باید گفت معنای حقیقی همهٔ گزاره‌های کنایی، بنابر ماهیت شیوه‌های تصویرسازی زبانی، همیشه در واقعیت بیرونی تحقق‌یافتنی نیستند و همیشه مصداق بیرونی و عینی ندارند. بنابراین معنای اولیهٔ کنایه گاه مصداق بیرونی و گاه مصداق خیالی دارد. درهرحال، این معنای اولیه، فراخوانندهٔ مدلول‌های معنایی هم‌نشین خود است و گذر به ملازم معنا را ممکن می‌کند. بنابراین برمبنای ماهیت معنای اولیه، گزاره‌های کنایی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول، گزاره‌های کنایی تصویری که معنای اولیه و لازم معنایشان قابلیت تحقق در واقعیت بیرونی را دارد و لازم معنایشان بر معنایی دارای مصداق عینی دلالت می‌کند؛ گروه دوم، گزاره‌های کنایی خیالی که معنای اولیه‌شان مصداق خیالی دارد و لازم معنایشان بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند؛ گروه سوم، گزاره‌های کنایی شعری که دارای صورخیال مجاز، تشبیه و استعاره هستند و معنای اولیه‌شان پس‌از کشف مجازها و استعارات ممکن است قابلیت تحقق در واقعیت بیرونی یا تحقق در خیال را داشته باشد و لازم معنایشان نیز ممکن است بر مصداقی عینی یا مفهومی انتزاعی دلالت کند.

کلیدواژه‌ها: کنایه، ملازم معنا، گزارهٔ کنایی تصویری، گزارهٔ کنایی خیالی، گزارهٔ کنایی شعری.

* دانشیار دانشگاه رازی sousan_ jabri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شمارهٔ ۷۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۱. مقدمه

کنایه در معنای اصطلاحی خود یکی از مباحث علم بیان و یکی از شگردهای تصویرسازی زبانی است که برای بیان تأثیرگذار مفاهیم انتزاعی از راه به‌کارگیری تصاویر زبانی آفریده می‌شود؛ زیرا زبان ارتباطی شگردهای هنری را کمتر به کار می‌گیرد و اغلب قادر به بیان تأثیرگذار مفاهیم انتزاعی نیست و اگر هم بتواند، نسبت به کنایه به واژگان بیشتری برای انتقال این مفاهیم نیاز دارد.

مفاهیم کنایی از درازنای تجربیات تاریخی جمعی قومی برآمده و در زمینهٔ فرهنگی جامعه شکل گرفته‌اند؛ ازاین‌رو کاربرد کنایه به زبان ادبی محدود نیست:

> کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامهٔ مردم و امثال و حکم در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند. جست‌وجو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم این موضوع را به‌خوبی روشن می‌کند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۷).

مانند: «تف سربالا بودن»، «زیر پای کسی نشستن»، «خود را به کوچهٔ علی چپ زدن»، «پاپوش دوختن»، «در باغ سبز نشان دادن» و « نان به نرخ روز خوردن». بنابراین، گزافه نیست اگر گفته شود گزاره‌های کنایی، با توانی که در آفرینش و انتقال مفاهیم پیچیدهٔ انتزاعی دارند، بر توانمندی‌های زبان افزوده‌اند.

۱. ۱. کنایه در علم بیان

در این پژوهش کنایه به‌منزلهٔ مقوله‌ای در علم بیان محل بحث است. یکی از عوامل پیچیدگی و ابهام در معیارهای شناخت کنایه، تفاوت معنای اصطلاحی کنایه در حوزه‌های گوناگون است؛ ازجمله:

الف. اغلب شارحان متون کهن و فرهنگ‌نویسان از معنای استعاره‌های مرده، کنایات مرده، ضرب‌المثل‌ها، مجازهای شناخته‌شده، ترکیبات و تعبیرات پرکاربرد، استعاره‌های مرکب و استعاره‌های تمثیلیه با اصطلاح کنایه یاد می‌کنند و کمتر مرز این شگردهای زبانی گوناگون را از هم جدا می‌کنند؛ درنتیجه این سهل‌گیری به تداخل مرزهای استعاره، مجاز، کنایه و ضرب‌المثل انجامیده و بر پیچیدگی شناخت کنایه افزوده و موجب آشفتگی و ابهام بیشتری در تعریف و شناخت کنایه شده است.

ب. اصطلاح کنایه را برخی دستورنویسان سنتی نیز به‌کار گرفته و نوشته‌اند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

کنایه در اصطلاح دستور زبان فارسی هر کلمه‌ای که معنی آن پوشیده و دانستن آن محتاج قرینه باشد. کنایه بر پنج نوع است: ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات، ادوات پرسش یا استفهام. هریک از این انواع نیازمند کلمهٔ دیگری است که معنی آن را روشن و آشکار کند؛ مانند مرجع برای ضمیر و مشارالیه برای اسم اشاره و تمیز برای مبهمات... (ر.ک رشیدیاسمی و همکاران، ۱۳۷۱: ۷۷).

با توجه به اینکه علم دستور زبان با دیگر علوم بلاغی در پیوند است، وجود اصطلاح مشترک کنایه در دو علم از امکان محدودکردن معنای اصطلاحی کنایه به علم بیان کاسته و بر شدت رواج کاربرد عام معنای کنایه افزوده است.

ج. تداخل معنای عام و معنای اصطلاحی کنایه در علم بیان. کنایه در معنا و کاربرد عام خود، در زبان ارتباطی روزمره به هرگونه پوشیده‌گویی گفته می‌شود، اما کنایه در معنا و کاربرد خاص خود اصطلاحی است که بر یکی از چهار رکن علم بیان و بر یکی از مقوله‌های تصویرسازی در زبان دلالت دارد. اما اغلب میان کاربرد واژهٔ کنایه در معنای عام آن یعنی پوشیده‌گویی و کنایه در معنای اصطلاحی و خاص در علم بیان تداخل معنایی دیده می‌شود.

علمای علوم بلاغی از قرون گذشته تاکنون برای تمایز کنایه در علم بیان از دیگر شگردهای زبانی معیارهایی را برشمرده‌اند. هرکدام از این معیارها ابعاد گوناگون ماهیت کنایه را توصیف می‌کنند. این معیارها به زبان ساده چنین می‌گویند:

معیار نخست، کنایه ازجملهٔ صورخیال و تصویرساز است.

معیار دوم، کنایه قرینهٔ صارفه‌ای ندارد تا ذهن را در گذر از لایه‌های معنای حقیقی و رسیدن به ملازم معنا یاری کند.

معیار سوم، کنایه فراخواننده چندلایهٔ به‌هم‌پیوستهٔ معنایی است که از معنای حقیقی به معنای معنا گذر می‌کند تا زمینهٔ ظهور لازم معنا شود.

معیار چهارم، کنایه به صورت واژه، ترکیب، عبارت یا جمله ظاهر می‌شود.

معیار پنجم، بایستی معنای حقیقی کنایه در واقعیت بیرونی تحقق‌پذیر باشد.

موضوع این مقاله بحث دربارهٔ کارآیی دو معیار چهارم و پنجم در شناخت کنایه است که بررسی و تأمل بیشتری دربارهٔ درستی و کارآیی آنها لازم است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

۱. ۲. پرسش پژوهش

کارآیی و درستی سه معیار نخست برای همگان پذیرفتنی است، اما در درستی و کارآیی دو معیار چهارم و پنجم تردیدهای بنیادین دیده می‌شود. این تردیدها زایندهٔ دو پرسش زیر است:

□ آیا کنایه می‌تواند در واژه ظاهر شود؟

□ آیا امکان ارادهٔ معنای حقیقی همهٔ گزاره‌های کنایی وجود دارد؟

درواقع برای روشن‌شدن مطلب و برون‌رفت از تنگنای این تردیدها، بایستی به توصیف ویژگی‌ها و طبقه‌بندی ساختاری و معنایی انواع کنایات پرداخت تا بتوان به معیارهای تمایز سازگار با ماهیت کنایات دست یافت. هدف این پژوهش نیز رسیدن به فهم روشن‌تری از ماهیت کنایه و معیارهای شناخت آن است.

۱. ۳. پیشینهٔ پژوهش

در کتاب‌های بلاغت کهن و بازنویسی‌های امروزی آنها دربارهٔ کنایه تعاریف و توضیحات مشابهی آمده است که مجموع آنها تکرار سخن جرجانی و شرح سکاکی بر سخن جرجانی است و پسینیان آنان نیز تاکنون نکتهٔ تازه‌ای بر آن نیفزوده‌اند.

هم‌اکنون چیزی حدود صد کتاب فرهنگ و پایان‌نامه دربارهٔ کنایات زبان عامه یا کنایات متون نظم و نثر فارسی تألیف شده است. اگر از کنایات ثبت‌شده در لغت‌نامه‌هایی چون *برهان قاطع*، *بهار عجم*، *غیاث‌اللغات* و چندین فرهنگ کهن بگذریم ـ زیرا همگی این فرهنگ‌های کهن ذیل *لغت‌نامهٔ دهخدا* گنجانده شده‌اندـ بسیاری از کنایات در فرهنگ‌نامه‌های ویژهٔ کنایات جمع‌آوری شده‌اند. در مقدمهٔ این فرهنگ‌ها پیشینهٔ کنایه و مباحث و منابع مربوط به آن نیز آمده است. ازجملهٔ مهم‌ترین آنها *فرهنگ کنایات* از منصور ثروت (۱۳۷۹)، *فرهنگ‌نامهٔ کنایه* از منصور میرزانیا (۱۳۸۲)، *فرهنگ کنایات سخن* از حسن انوری (۱۳۸۳) و *حرف پهلودار* از یونس اسپرهم (۱۳۸۶)، *فرهنگ بلاغی ادبی* از ابوالقاسم رادفر (۱۳۶۸) و *فرهنگ کنایهٔ نثرهای فنی و مصنوع* از حافظ صادق‌پور (۱۳۹۰) را می‌توان نام برد.

درکنار این منابع ده‌ها مقالهٔ علمی دربارهٔ کنایه در متون نظم و نثر نوشته شده است؛ ازجمله «کنایه نقاشی زبان» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵)، «کنایه و اسباب بلاغت آن» (رضایی، ۱۳۷۸)، «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا» (گلچین، ۱۳۸۴)، «زایش و گسترش کنایات» (انوری، ۱۳۸۴)، «کنایه لغزان‌ترین موضوع در فن بیان» (دهمرده و همکاران،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

۱۳۸۶)، «مقایسهٔ تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی» (آقازینالی و آقاحسینی، ۱۳۸۷)، «تطور تاریخی کنایه» (پریز، ۱۳۸۷)، «تفاوت کنایه و ضرب‌المثل» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷)، «بررسی کنایه و انواع آن در نفثه‌المصدور» (صادقی، ۱۳۸۷)، «بررسی جایگاه کنایه در داستان مرداب نوشتهٔ آندره ژید» (عباسی و قاسمی، ۱۳۸۹)، «سبک هندی و استعارهٔ ایهامی» (حق‌جو، ۱۳۹۰)، «بررسی انواع کنایه در دیوان محمدتقی بهار» (جمالی و فرهادی هیکویی، ۱۳۹۰)، «دگردیسی معنایی کنایه از بن دندان» (حیدری، ۱۳۹۰)، «کنایه در شعر نیما یوشیج» (سنچولی، ۱۳۹۱)، «زیبایی‌شناسی کنایه‌ها در زبان عربی و فارسی» (عزیزی، ۱۳۹۱)، «گونه‌ای کنایهٔ آمیغی در غزل صائب» (حق‌جو و میردار رضایی، ۱۳۹۳)، و بسیاری دیگر. در میان موضوعات پژوهشی در این منابع پرشمار، جای بحث دربارهٔ کارآیی معیارهای تمایز کنایه همچنان خالی مانده است.

۱. ٤. شیوهٔ پژوهش

شیوهٔ انجام این پژوهش تحلیل متن است. در این پژوهش تعاریف و معیارهای شناخت کنایه از تمام کتاب‌های بلاغی جمع‌آوری و جمع‌بندی شدند. زمانی که این تعاریف و معیارها با کنایات جمع‌آوری‌شده در فرهنگ‌ها و شروح متون کهن مطابقت داده شد، ناکارآیی و ناسازگاری دو معیار از پنج معیار با ماهیت واقعی برخی کنایات آشکار گردید. سرانجام موضوع چرایی و چگونگی ناسازگاری این دو معیار با ماهیت کنایات بررسی شد. به دنبال آن، به طبقه‌بندی دیگری از ویژگی‌های انواع کنایه متناسب با ماهیتشان نیاز پیش آمد؛ ازاین‌رو برمبنای یافته‌های پژوهش طبقه‌بندی تازه‌ای از کنایات پیشنهاد شد.

۱. ۵. تعاریف کنایه در کتاب‌های بلاغت

دربارهٔ معنای واژهٔ کنایه گفته‌اند: «کنایه واژه‌ای عربی است. این کلمه در اصل مصدر ثلاثی مجرد از باب «نصر، ینصُر» یعنی «کنی ـ یکنو» یا «ضَرَبَ، یَضْرِب» یعنی« کَنی ـ یکنی» به معنای پوشیده‌گویی و صراحت‌نداشتن در گفتار است» (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کنایه).

پیشینهٔ تعریف اصطلاح کنایه در قدیم‌ترین منابع موجود به *معانی القرآن* می‌رسد. فرّاء در این‌باره می‌گوید: «اَللغَةُ الکنایه وَ یعنِی مِنْها تَرْکَ التَّصْریحِ بِالْمَعْنی» (= کنایه ترک تصریح و پوشیده‌گویی است) (فراء به نقل از فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۴). ابن‌قتیبه نیز در کتاب *تأویل مشکل‌القرآن* کنایه را: «وَ ما تُتْرَکُ التَّصْرِیحُ بِالْمرادِ زیادَهُ فی الدَّلالَهِ و قصداً لِلْإیجازِ. تَتَناوَلُ التَّعْرِیضَ و التَّوریهَ أیضاً» (=کنایه ترک تصریح (پوشیده‌گویی) برای افزایش معنا و با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

هدف ایجاز در کلام که تعریض و توریه را نیز دربرمی‌گیرد) (ابن‌قتیبه، ۱۳۴۹: ۱۹۹). عبدالـله بن معتز می‌نویسد: «تَرْکُ التَّصْرِیحِ بِاللَّفْظِ الدّالِ عَلَی الْمَعْنَی المُرادِ و الإتْیانُ بِعِبارَةٍ أُخرَی تُؤدّی الْمُرادَ مِنْ بَعیدٍ أو قریبٍ» (=کنایه رهاکردن صراحت لفظی که دلالت بر معنای مقصود می‌کند و آوردن عبارت دیگری که مقصود را از دور یا نزدیک برساند» (ابن‌معتز، ۱۹۴۵: ۱۱۵). ابوهلال عسکری می‌گوید: «وَ هُوَ أنْ یَکنی عن الشیءِ وَ یُعرَّضَ بِهِ وَلا یصَرَّحَ، عَلَی حَسَبِ ما عَمِلُو بالْلَّحْنِ وَ التَّوْرِیهِ مِنَ الْشَّیءِ» (=کنایه پوشیده سخن‌گفتن از چیزی و تعریض به آن و تصریح‌نکردن آن است برحسب آنچه از لحن و توریه از چیزی عمل کرده باشد» (عسکری، ۱۹۸۹: ۴۰۷). از دید این منابع هرگونه پوشیده‌گویی می‌تواند کنایه باشد.

با ظهور عبدالقاهر جرجانی (وفات ۴۷۱ هـ ق) نگرش عمیق‌تری به کنایه پدید می‌آید. او می‌نویسد: «أن یُریدَ المُتَکلِّمُ إثباتَ مَعْنَی مِنَ الْمَعانی، فَلا یُذْکِرُهُ بِالْلَّفْظِ الْمَوضوعِ فی الْلُّغَةِ، وَ لکِنْ یُجیءُ إلَی مَعْنَی هُوَ تالیهِ وَ رِدْفُهُ فِی الْوُجودِ، فَیومِیءُ بِهِ إلَیهِ و یَجْعَلُهُ دَلیلاً عَلَیهِ» (=کنایه یعنی متکلم اثبات معنایی از معانی را می‌خواهد ولی آن را با لفظی که در لغت وضع شده ذکر نمی‌کند، ولی معنایی را می‌آورد که آن به دنبالش است در وجود. پس اشاره می‌کند به‌وسیلهٔ آن به آن معنی و آن لفظ را دلیل بر آن معنا قرار می‌دهد» (جرجانی، ۱۹۷۸: ۵۷).

علوم بلاغی در حوزهٔ علوم قرآنی قرار دارند و بر بنیاد بلاغت زبان عربی شکل گرفته‌اند و تا قرن پنجم نیز متون بلاغی به زبان عربی بوده است. نخستین‌بار در قرن پنجم رادویانی به زبان فارسی از کنایه در فصل پنجاه‌ویکم از *ترجمان‌البلاغه* در بحث «فی الکنایه و التعریض» سخن گفته است: «یکی از بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود که شاعر بیتی گوید به کنایت، چنان‌که عنصری گوید: چو دیده باز گشاید، قرار یابد مرغ/ چو لب به خنده گشاید، بپرّد... » (رادویانی، ۱۹۴۹: ۹۹). تعریف رادویانی نیز چندان گویا نیست؛ چون او در آغاز راه تطبیق مقوله‌های بلاغت سنتی و به‌کارگیری آنها در نقد زیبایی‌شناسی شعر فارسی قرار دارد، زمانی که هنوز درک روشنی از تصویرسازی وجود ندارد و هویت مستقل علم بیان هنوز شکل نگرفته است. علمای بعد از رادویانی نیز به تکرار سخن یا شرح و تلخیص کتاب‌های پیشینیان پرداختند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

در *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر* رشید وطواط (۴۸۱- ۵۷۳ هـ. ق)، که خود از نمونه‌های درخشان نثر فارسی است، بحث کنایه مطرح نشده است و علم بیان فقط به تشبیه و استعاره و مجاز محدود شده است، درحالی‌که کنایه باید به سبب خیال‌انگیزی و تصویرسازی و سطح پیچیدگی معنایی‌اش پس‌از مجاز و استعاره مطرح می‌شد.

تعریف کنایه در معنای کنونی آن با *مفتاح‌العلوم* سکاکی (۶۲۶-۵۵۵ هـ. ق) آغاز می‌شود: «کنایه آوردن لفظی است که غرض از آن، لازم معنای دیگر است و ارادهٔ ملزوم با جواز ارادهٔ لازم» (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۰۲). تعریف سکاکی همان تعریف جرجانی است با تأکید بر جواز ارادهٔ لازم. این نقطهٔ آغاز تعیین معیارهای شناخت کنایه است و پس‌از آن در تعاریف دیگر بلاغیون این سخن تکرار می‌شود. ابن‌اثیر (۶۳۰ـ۵۵۵ هـ ق) در *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر* به این شاخص چنین اشاره می‌کند: «کنایه هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز» (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۵۱). سعدالدین عمر بن تفتازانی (۷۲۲- ۷۹۲ هـ. ق) نیز می‌گوید: «کنایه آوردن ملزوم و ارادهٔ لازم است» (تفتازانی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). پس‌از او شمس قیس رازی از اصطلاح ارداف و سپس از کنایه یاد می‌کند: «و آن[ارداف] از جملهٔ کنایات است و کنایت آن است کی چون متکلم خواهد کی معنی از معانی بگوید، معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی دوم باشد، بیارد و ازین بدان معنی اشارت کند» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۶: ۳۷۰).

منابع دیگر در علم بلاغت چون *انوارالبلاغه* صالح مازندرانی در قرن دوازدهم، نوشته‌های سراج‌الدین علی‌خان آرزو و سرانجام *هنجار گفتار* نصرالـله تقوی نیز همان تعاریف پیشینیان را تکرار می‌کنند، با همان مثال‌ها. از این پس نیز کسانی چون غلامحسین آهنین، جلال‌الدین همایی، عبدالحسین زرین‌کوب، جلیل تجلیل، سیروس شمیسا، میرجلال‌الدین کزازی، منصور ثروت، محمدرضا شفیعی‌کدکنی و دیگر معاصران چیزی بر تعاریف و تقسیم‌بندی‌های کهن نیفزوده‌اند و هرکدام تعاریف پیشینیان را خلاصه یا جمع‌بندی کرده‌اند.

محمدخلیل رجایی با جمع‌بندی سخن جرجانی و تفتازانی در *معالم‌البلاغه* کنایه را این‌گونه تعریف می‌کند: «کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی: الف. ذکر ملزوم و ارادهٔ لازم یا ذکر لازم و ارادهٔ ملزوم. ب. لفظی است که اراده شود از آن لازم معنی اصلی‌اش با جواز ارادهٔ معنی اصلی در حین ارادهٔ لازم» (رجایی شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۲۴). شمیسا نیز آورده است: «کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلبی دیگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

است و این دریافت ازطریق انتقال از لازم به ملزوم یا برعکس صورت می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۶۶). در این سخن شمیسا نکته‌ای وجود دارد: به نظر می‌رسد در روند فهم کنایه دریافت ازطریق انتقال از لازم معنا به ملزوم معنایی صورت می‌گیرد، و برعکس آن، یعنی انتقال از ملزوم به لازم صورت نمی‌گیرد. کدام کنایه است که دریافت آن ازطریق انتقال از ملزوم به لازم صورت گرفته باشد. به عبارت روشن‌تر، ابتدا معنای حقیقی دریافت می‌شود و سپس، بسته به بافت جمله، معانی مجاور آن معنا یا معنای معنا یا لازم معنا به ذهن فراخوانده می‌شود و روند معکوس در دریافت کنایه معنا ندارد. شفیعی‌کدکنی در این‌باره می‌گوید: «در کنایه مبنای گفتار بر انتقال از لازم به ملزوم است و در مجاز انتقال از ملزوم به لازم» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۲). همایی می‌نویسد: کنایه «آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی، را اراده کنند، به این شرط که ارادهٔ معنی حقیقی نیز جایز باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵). بهمنیار می‌نویسد: «کنایه لفظی است که لازم و معنای آن را اراده نمایند، در صورتی‌که اراده‌نمودن اصل معنا نیز جایز و ممکن باشد؛ چنان‌که گویند: ″فلانی بند شمشیرش دراز است″ و از این عبارت درازی قامت را که از لوازم درازی بند شمشیر است اراده می‌نمایند و همچنین می‌گویند: ″پشت گردن فلانی پهن است″ و مقصودشان این است که فلانی احمق است؛ زیرا در علم قیافه‌شناسی ثابت شده است که عریض‌بودن پشت گردن نشان حماقت است؛ بنابراین حماقت لازمهٔ عرض قفاست و باز می‌گویند: ″دیوار مطبخ فلانی سفید است″ و مرادشان بخل و لئامت اوست؛ زیرا لازمهٔ سفیدی دیوار مطبخ ندیدن دود آتش است و لازمهٔ روشن‌نشدن آتش طبخ‌ننمودن غذا و لازمهٔ نپختن طعام، امساک در خرج و لئامت در معیشت است و در امثلهٔ فوق اراده‌نمودن اصل معنی الفاظ که درازی بند شمشیر، عرض قفا و سفیدی دیوار مطبخ باشد نیز ممکن و جایز است؛ یعنی از عبارت قرینه‌ای که ارادهٔ اصل معنا را منع نماید موجود نیست» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۲۲).

۲. ماهیت ساختاری گزارهٔ کنایه

تردید در درستی و کارآیی معیار چهارم، نخست از پاسخ به این پرسش آغاز می‌شود: آیا کنایه می‌تواند در واژه و ترکیب وجود داشته باشد؟ در ابتدا باید به ریشه‌یابی شکل‌گیری این تصور پرداخت و زمینه‌های تداخل میان مفهوم کنایه و برخی دیگر از مقوله‌های علم بیان را بررسی کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

۲. ۱. مرزهای کنایه

الف) در کاربرد صور خیال در شعر انواع مجازها و استعاره‌های مفرد در واژه و ترکیب پدیدار می‌شوند، اما این مقولات با دو معیارِ منع ارادهٔ معنای حقیقی و داشتن قرینهٔ صارفه از کنایه جدا می‌شوند. زمانی که یک واژه یا ترکیب در معنایی جز معنای قراردادی و شناخته‌شده به‌کار گرفته شود، راهنمایی در کلام هست که توان آن را دارد تا ذهن را از معنای قراردادی جدا کند و به سوی معنای مجازی بکشاند. این راهنما را قرینهٔ صارفهٔ مجاز و استعاره گفته‌اند. مانند:

سرو روان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

(حافظ، ۱۳۶۵: ۱۲۸)

روان‌بودن برای سرو قرینهٔ صارفه است. همدم‌شدن و یادکردن نیز نقش قرینهٔ صارفه دارند. به‌خوبی روشن است که سرو، گل و سمن استعاره هستند. در اینجا به ناچار باید پذیرفت که حتی ظهور معانی مجاز و استعارهٔ مصرحه که واژهٔ مفرد هستند، به بافت ساختار نحوی جمله نیاز دارد تا قرینهٔ صارفه را درکنار خود داشته باشند. درحقیقت مجاز در بافت و ساختار نحوی جمله است که به علاقه‌اش می‌پیوندد و دارای معنای مجازی می‌شود نه بیرون از جمله. بنابراین نسبت‌دادن مجاز و استعاره به یک واژه یا ترکیب مستقل چندان دقیق نیست؛ چون مجازها و استعارات بیرون از جمله پیوندی با قرینهٔ صارفه و علاقهٔ خود ندارند و نمی‌توانند نقش مجاز یا استعاره داشته باشند.

ب) مطلب دیگر تداخل میان کنایه و استعارهٔ مرکب است. استعارات مرکب نوعی مجاز مرکب به علاقهٔ شباهت هستند. وجه مشترک همهٔ این شگردها عبارت‌اند از: گزاره‌بودن، تصویر مرکب از اجزا، خرده‌تصویر داشتن و برخورداری از وجه‌شبه مرکب. مهم‌تر از همه، شباهت این تصویر و وجه‌شبه مرکب آن با معنای مورد نظر گوینده است؛ مانند:

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان واین راه بی‌نهایت

در توضیح این شاهد آمده که: «حافظ به استعارهٔ تمثیلی خود را به گم‌گشته‌ای درمانده در بیابانی مرگ‌آفرین مانند کرده است که در شبی تاریک برای رهایی به هر سویی می‌پوید» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۱). بر یخ نوشتن، مهتاب به گز پیمودن، آب در هاون کوبیدن، گره بر آب زدن، باد در قفس‌کردن، بر خشک کشتی راندن، آب به پرویز پیمودن، باد در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

غربال بیختن همگی استعارهٔ تمثیلیه و مبین کار بیهوده کردن هستند؛ زیرا میان این تصاویر و معنایشان شباهت وجود دارد. شمیسا این موارد را استعارهٔ مرکب می‌نامد و معتقد است که: «این‌گونه الفاظ به علاقهٔ شباهت معنای دیگری را افاده می‌کنند و مثال می‌آورد که آب در هاون کوبیدن ممکن و متعارف نیست و مراد از آن به قیاس به علاقهٔ شباهت، عمل لغو و بیهوده است» (ر.ک شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

ج) بسیاری از واژگان و ترکیبات در فرهنگ‌ها درواقع مجاز مرکب و استعارهٔ مرکب هستند نه کنایه.

معین، از پیشگامان فرهنگ‌نویسی، می‌نویسد: «فرهنگ‌نویسان کنایه را در مورد ″مجاز″ (هر کلمه‌ای که در غیر معنی اصلی به‌کار رود) به‌طور عموم به‌کار می‌برند» (معین، ۱۳۷۱: ذیل کنایه).

د) ازآنجاکه مدخل‌های فرهنگ‌ها باید تا حد امکان کوتاه باشند، فرهنگ‌نویسان از معنای اولیهٔ کنایه یک ترکیب یا عبارت با مصدر فعلی می‌سازند تا مبین معنای کلی کنایه در مدخل فرهنگ باشد؛ مانند «دندان بر جگر نهادن»، «دندان چیزی را کشیدن»، «کمربستن» و...؛ به‌عبارتی در مدخل فرهنگ‌ها، زمان و شخص از گزارهٔ کنایی جداشده تا به شکل مصدری، کلیت معنایی عام و فراگیری را برساند، اما هنگام ارائهٔ شواهد و امثال کنایات، شخص و زمان در جملات کوتاه و ساده ظاهر می‌شوند تا بستر ظهور معنای کنایه شوند؛ مانند «جامه قبا گشتن: کنایه از بی‌صبر و طاقت شدن.

عاشقان را جامه می‌گردد قبا تو کُله بنهاده کژ، خوش می‌روی»

(میرزانیا، ۱۳۸۲: ۲۶۶).

ه) در کتاب‌های بلاغی نیز میان کنایه و استعارهٔ تمثیلیه (استعارهٔ مرکب، مجاز مرکب بالکنایه، مجاز مرکب بالاستعاره، استعارهٔ آمیغی) تداخلی در آوردن شواهد صورت گرفته است (ر.ک رخشنده‌مند، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۳۸). نویسندهٔ مقالهٔ «نقد استعارهٔ تمثیلیه در کتب بلاغی» در جمع‌بندی یافته‌های خود آورده است: «اگر در تعریف استعارهٔ تمثیلیه بگوییم، استعارهٔ تمثیلیه جمله (ترکیبی) است که در غیر ماوضع له (غیر معنای اصلی و حقیقی خود) به‌کار می‌رود، با علاقهٔ مشابهت، همراه با قرینه‌ای است کـه مـانع ارادهٔ معنای اصلی و حقیقی شود و جنبهٔ تمثیلی یا ضرب‌المثلی داشته باشد؛ یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد، بهتر است» (همان). بنابراین بسیاری از گزاره‌هایی که کنایه نامیده شده‌اند، درواقع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

استعارهٔ مرکب هستند؛ زیرا میان تصویر مرکب این گزاره‌ها و معنای منظور گوینده علاقهٔ شباهت دیده می‌شود.

و) گفته شد که مجاز و استعاره می‌توانند به شکل واژه و ترکیب در ساختار جمله قرار بگیرند، اما کنایه خود یک گزاره است. پس باید پرسید در این صورت تکلیف بحث دربارهٔ «کنایه از موصوف»، «کنایه از صفت»، و «کنایه از فعل»، که با شواهد و مثال‌هایی به شکل واژه و ترکیب در کتاب‌های بلاغی آمده‌اند، چیست؟ آیا استعاره‌اند؟ مجازند؟ یا کنایه؟ درواقع، سه عنوان «کنایه از موصوف»، «کنایه از صفت»، و «کنایه از فعل» این برداشت را تداعی می‌کند که کنایه در واژه و در ترکیب می‌تواند وجود داشته باشد، اما چنین نیست و بررسی این موارد نشان می‌دهد که نویسندگان کتاب‌های بلاغی در این طبقه‌بندی میان توصیف ماهیت کنایه و بیان کارکرد کنایه تمایزی قائل نشده و این دو مقوله را به هم آمیخته‌اند؛ زیرا، همان‌گونه که اشاره شد و در کاربرد کنایه هم دیده می‌شود، کنایه تعمیم‌پذیر است؛ بدین‌معنا که ممکن است در توصیف هر کسی بتوان کنایهٔ «پخته‌خوار بودن»، «سیه‌کاسه بودن» و... را به‌کار گرفت. این موارد در کتاب‌های بلاغت باعنوان «کنایه از صفت» آمده است که مبیّن ماهیت کنایه نیستند و «کنایه از صفت» درواقع به نقش و کارکرد این کنایات اشاره دارد که توصیف‌کنندهٔ چیزی هستند. درواقع شواهد و مثال‌های «کنایه از صفت» گزاره‌های کنایی هستند که فعل اسنادی و موصوف آنها به قرینهٔ معنایی حذف شده و به شکل فشردهٔ یک ترکیب وصفی درآمده‌اند. مانند: «تنگ‌چشم»، «فراخ‌کام»، «درازگردن» و «بالاکشیده» و... . به سخن دیگر، گزاره‌های کنایی «تنگ‌چشم بودن»، «فراخ‌کام بودن»، «درازگردن بودن» و« بالاکشیده بودن» و... هستند و کارکرد توصیفی دارند.

گاه برخی کنایات توصیف‌کننده چون «شجاع ارغوان‌تن»، «عروس ارغنون‌زن»، «سابقه‌سالار جهان قدم»، «دشت‌سواران نیزه‌گذار» و... اغلب یک موصوف ویژه را توصیف می‌کنند و قابلیت تعمیم اندکی دارند. این کنایات در شواهد و مثال‌های کتاب‌های بلاغی با عنوان «کنایه از موصوف» آمده‌اند. درواقع «کنایه از موصوف» توصیفی است که در عین توصیف‌بودن به طور پوشیده‌ای نیز موصوف ویژهٔ خود، و نه هر موصوف دیگری، را تداعی می‌کند و گویی پوشیده او را نام هم می‌برد. درنتیجه می‌توان گفت دو عنوان «کنایه از موصوف» و «کنایه از صفت» به نقش و کارکرد کنایه توجه دارند و نویسندگان کتاب‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

بلاغی ذیل عنوان «کنایه از موصوف» و «کنایه از صفت» از نقش و کاربرد کنایه در توصیف چیزی سخن می‌گویند.

سرانجام عنوان «کنایه از فعل» می‌آید. این بحث با دو مورد پیشین متفاوت است. گزاره‌های کنایی مانند دیگر گزاره‌های زبانی یا جمله اسنادی توصیف‌کنندهٔ چیزی، حالتی یا وضعیتی هستند یا جملهٔ فعلی دلالت‌کننده بر کنشی. در این مورد زیر عنوان انواع کنایه و «کنایه از فعل» با گزارهٔ کنایی به شکل مصدر مرکب فعلی روبه‌رو هستیم که به چگونگی ظهور معنای کنایی در هستهٔ گزاره (فعل جمله) اشاره دارد؛ به عبارتی، عنوان «کنایه از فعل» و شواهد و امثال آن مانند «در کوزهٔ فقاع‌کردن»، «سر کیسه به گندنا بستن»، و... به‌هیچ‌روی حاکی از ویژگی‌ها و ماهیت انواع کنایه نیست؛ بنابراین «کنایه در فعل» درواقع اشاره به گزاره‌های کنایی است که بر کنشی دلالت دارند. این‌گونه کنایات در مدخل فرهنگ‌ها با کاربرد مصدر مرکب فعلی آورده می‌شوند و در شواهدی که در ذیل مدخل آمده است، به شکل گزاره‌های کنایی دارای فعل دیده می‌شوند.

۲. ۲. گزارهٔ کنایی

در جمع‌بندی مباحث پیشین باید گفت نکتهٔ مهم آن است که با صرف‌نظر از ظهور هر نوع معنای کنایی در جمله، واحد کنایه جمله است؛ زیرا کنایه فاقد قرینهٔ صارفه است و برای ظهور معنای پوشیدهٔ خود نیازمند معنای پنهان در ساختار نحوی جمله است؛ یعنی آنچه کنایه نامیده می‌شود، چیزی جز یک جملهٔ اسنادی بسیار کوتاه یا جملهٔ فعلی بسیار کوتاه نیست.

برخی جسته و گریخته به جمله‌بودن کنایه اشاره کرده‌اند، اما به‌عنوان معیار شناخت کنایه بر ماهیت گزاره‌ای کنایه پافشاری نکرده‌اند و بدین‌سبب در تعریف ماهیت و طبقه‌بندی آن دچار تناقض‌گویی شده‌اند. ذوالفقاری در مقالهٔ «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل» ابتدا در تعریف و توصیف کنایه از حضور کنایه در واژهٔ مفرد سخن می‌گوید، اما چند صفحه بعد می‌نویسد: «کنایه آن است که هر کلمه در عین اینکه معنی لغوی خود را از دست نداده و به شیوهٔ مجاز به‌کار نرفته باشد، روی هم رفته از ″مجموع کلمه‌ها″ معنای مجازی دیگری به دست آورد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۲۶). ایشان در جای دیگری از این مقاله نیز می‌نویسند: «در کنایهٔ ″دست از کاری شستن″، ″دست″، ″کار″ و ″شستن″ جداگانه معنای استعاری ندارند، بلکه ″بر روی هم″ مفهوم دیگری را به ذهن متبادر می‌کنند که ″صرف‌نظر کردن″ است» (همان، ۱۲۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

نقش ساختار نحوی در خلق معنای جمله چندان آشکار است که به تکرار این مطلب نیازی نیست. از روزگاری که عبدالقاهر جرجانی نظریهٔ «نظم» خود را بیان کرد تا دوران ظهور زبان‌شناسان امروزین، هیچ نظریه‌پردازی به شکل‌گیری معنا بیرون از بافت جمله باور ندارد؛ زیرا پیوندهای درونی ساختار نحوی جمله، خود، خالق سطح پیچیده‌تر معنا از ترکیب معانی واژگان است؛ بنابراین هیچ واژه یا ترکیبی بیرون از ساختار نحوی معنای روشن و دقیقی ندارد. اما کنایه بیش‌از دیگر مقوله‌های علم بیان نیازمند جمله است. کنایه گزاره‌ای است که حتی برای ظهور معنای اولیهٔ خود نیز به ساختار نحوی جمله نیاز دارد تا بتواند معنای نهایی و پوشیدهٔ خود را فراخواند. بنابراین، اگر بخواهیم معنای کنایه را از دیدگاه امکان ارادهٔ یا تحقق معنای حقیقی در واقعیت بیرونی بسنجیم، دلالت داشتن معنای کنایی بر مصداق عینی یا دلالت نداشتن معنای کنایی بر مصداق عینی، در صورت جمله‌بودن کنایه امکان دارد؛ یعنی مصداق تحقق‌پذیری یا عدم تحقق معنای حقیقی کنایه در واژهٔ مفرد یا ترکیب ارزیابی نمی‌شود بلکه این ارزیابی به معنای جمله تعلق می‌گیرد؛ به‌عبارت دیگر، سازوکار شکل‌گیری ملازم معنای گزارهٔ کنایی در ساختار جمله شکل می‌گیرد و ازاین‌رو، معنای کنایه حاصل کل گزارهٔ کنایی است و کنایه به سبب گزاره‌بودن توان فراخوانی دیگر ملازم‌های معنایی پیچیده و انتزاعی را به دست آورده است.

۲. ۳. معناهای گوناگون از یک کنایه

دلیل دیگری که ضرورت پدیدارشدن کنایه را در گزاره‌های کنایی و به شکل گزاره تأیید می‌کند، معناهای گوناگون کنایه در جملات گوناگون است. دلیل آن هم نبود قرینهٔ صارفهٔ روشن و صریح لفظی و حضور ناپیدای آن در بافت ساختار نحوی جمله است.

برخی گزاره‌های کنایی دارای لازم معناهای متعدّدی هستند و با توجه به ساختار جمله روشن می‌شود که بر کدام‌یک دلالت دارند؛ زیرا گزارهٔ کنایی خلاف نشانهٔ زبانی (واژه) دارای یک معنا یا مدلول نیست، بلکه از توان فراخوانی معناهای هم‌نشین گوناگونی برخوردار است؛ مانند معانی متعدد کنایی «دامن کسی را گرفتن» که عبارت است از:

۱. التماس‌کردن و متوسل شدن:

«مرا هر آینه روزی تمام کشته ببینی/ گرفته دامن قاتل به هر دو دست ارادت»

۲. تظلم و دادخواهی کردن:

«دست گیر این پنج روزم در حیات/ تا نگیرم در قیامت دامنت»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

۳. بازداشتن و منع‌کردن:

«سحر سرشک روانم پی خرابی داشت/ گرم نه خون جگر می‌گرفت دامن چشم»

۴. دست‌گیری و کمک‌کردن:

«شیخ گفتش زان همه قرآن دمی/ دامنش نگرفت یک آیت همی» (میرزانیا، ۱۳۸۲: ۸۶۱).

۲. ٤. استقلال کنایه

در مباحث پیشین روشن شد که سخن‌گفتن از امکان وجود کنایه در واژه، علاوه‌بر آمیختن بحث کارکرد کنایه و بحث ماهیت کنایه، موجب تداخل مرزهای مجاز و استعاره با کنایه شده است. چگونگی شکل‌گیری معنای اولیهٔ کنایه نشان می‌دهد که معنای اولیهٔ کنایات در ساختار نحوی جمله پدیدار می‌شود.

نکتهٔ مهم این است که کنایه باید تا حد امکان کوتاه باشد تا قابلیت کاربردی بیشتری بیابد؛ ازاین‌رو برخی گزاره‌های کنایی درواقع جملات اسنادی کوتاهِ فاقدِ فعل اسنادی هستند. حذف فعل اسنادی به‌سبب رابطه‌ای که بین دو جزء ترکیب وجود دارد به معنا آسیبی نمی‌رساند. درواقع گزارهٔ کنایی اسنادی به سبب پیوند معنابخشی که میان اجزای ترکیبات، یعنی پیوند میان صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه یا پیوند میان اجزای گروه اسمی یا حرف اضافه و متمم در عبارت وجود دارد، فعل اسنادی‌اش حذف شده است؛ حتی زمانی که گزارهٔ کنایی با حذف فعل اسنادی به قرینهٔ معنایی به صورت ترکیب یا عبارت دیده می‌شود، درهمان‌حال نیز در پیوند با اجزای جمله معنادار می‌شود. مانند «عریض‌القفا بودن»، «خون‌گرم بودن»، «آتش در جگر بودن»، «گاو به چرم اندر بودن»؛ به عبارتی، ترکیب و عبارت کنایی خود بالقوه گزارهٔ کنایی و جمله است. یکی از دلایل اثبات این مطلب درج این‌گونه کنایات در مدخل فرهنگ‌ها با افزودن «بودن» و «شدن» یا کاربرد «ی» مصدری است؛ مانند «زردروی بودن» یا «زردرویی»؛ «سرافکنده‌بودن» و «سرافکندگی». محض نمونهٔ دیگر: «سرافرازی: کنایه از گردن‌کشی و نافرمانی، سرافراشتن، سر از راه پیچیدن؛ مانند: که دارم یک کنیزک همچو ماهی ندارد جز سرافرازی گناهی» (ر.ک میرزانیا، ۱۳۸۲: ۵۲۶).

اکنون که دلایل ضرورت ظهور کنایه در جمله بیان شد، لزوم طبقه‌بندی گزاره‌های کنایی از دیدگاه ساختاری نیز پیش می‌آید. گفته شد که گزاره‌های کنایی، همانند دیگر گزاره‌های زبانی، یا اسنادی هستند یا فعلی، ازاین‌رو ماهیت ساختاری کنایات نیز بر دو گونه خواهد بود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

گونهٔ اول، کنایات توصیف‌کننده است که به شکل جملات دارای فعل اسنادی است و عبارات بیان‌کنندهٔ کنایه با کاربرد مصادر افعال اسنادی در مدخل فرهنگ‌ها می‌آیند.

گونهٔ دوم، کنایات مبین کنشی هستند که به شکل جملات دارای فعل و عبارات بیان‌کنندهٔ کنایه با کاربرد مصادر افعال کنشی در مدخل فرهنگ‌ها می‌آیند.

اکنون در پاسخ به پرسش «آیا کنایه می‌تواند در واژه ظاهر شود؟» و ناکارآیی معیار چهارم شناخت کنایه در کتاب‌های بلاغی، می‌توان گفت جمله‌بودن گزارهٔ کنایی معیار شناخت کنایه است؛ زیرا گزاره‌بودن کنایه، علاوه‌بر تحقق معنای حقیقی، امکان راه‌بردن کنایه به ملازم معنا را مهیا می‌کند و علاوه‌بر اینها کنایه را از مجاز، استعاره، نماد و رمز متمایز می‌کند و به کنایه هویت مستقل می‌بخشد.

۳. ماهیت معنایی کنایه

بررسی تعاریف کنایه نشان داد که روشن‌ترین تعریف از آنِ جرجانی است: «متکلم اثبات معنایی از معانی را می‌خواهد، ولی آن را با لفظی که در لغت وضع شده ذکر نمی‌کند، ولی معنایی را می‌آورد که آن به دنبالش است در وجود. پس اشاره می‌کند به‌وسیلهٔ آن به آن معنی و آن را دلیل بر آن قرار می‌دهد» (جرجانی، ۱۹۷۸: ۵۷). در اشارهٔ «معنا در لفظ وضع‌شده ذکر نمی‌شود»، نکتهٔ ظریفی دیده می‌شود. باید پرسید: این «معنا در لفظ وضع‌شده» کجا می‌رود؟ سکاکی نخستین پاسخ‌دهنده به این پرسش است. این پاسخ در عبارت «با جواز ارادهٔ لازم» چنین آمده است: «کنایه آوردن لفظی است که غرض از آن، لازم معنای دیگر است و ارادهٔ ملزوم با جواز ارادهٔ لازم» (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۰۲). این نقطهٔ آغاز طرح بحث معیار «امکان ارادهٔ معنای حقیقی» در شناخت کنایه است. برخی دیگر نیز به این معیار اشاره کرده‌اند؛ ازجمله: «کنایه لفظی است که اراده شود از آن لازم معنی اصلی‌اش با جواز ارادهٔ معنی اصلی در حین ارادهٔ لازم» (رجایی شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۲۴). عبارت «جواز ارادهٔ معنی اصلی» نیز به حضور معنای حقیقی در کنایه اشاره دارد. همایی می‌نویسد: «آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی، را اراده کنند. به این شرط که ارادهٔ معنی حقیقی نیز جایز باشد» (همایی،۱۳۷۰: ۲۰۵). بهمنیار می‌نویسد: «کنایه لفظی است که لازم و معنای آن را اراده نمایند در صورتی که اراده نمودن اصل معنا نیز جایز و ممکن باشد. چنان‌که گویند: ″فلانی بند شمشیرش دراز است″ و از این عبارت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

درازی قامت را که از لوازم درازی بند شمشیر است اراده می‌نمایند... در امثلهٔ فوق اراده‌نمودن اصل معنی الفاظ که درازی بند شمشیر، عرض قفا، سفیدی دیوار مطبخ باشد نیز ممکن و جایز است؛ یعنی عبارت قرینه‌ای که ارادهٔ اصل معنا را منع نماید، موجود نیست» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۲۲). شفیعی‌کدکنی هم می‌نویسد: «فرق میان کنایه و مجاز را دو امر دانسته‌اند: نخست اینکه کنایه منافاتی با ارادهٔ حقیقت ندارد و هیچ مانعی نیست از اینکه در تعبیر طویل‌النجاد واقعاً منظور بلندی بند شمشیر باشد نه لازم آن، که بلندی قامت است. اما در مجاز چنین نیست. مثلاً در رَعَینا الغَیثَ نمی‌توانیم معنی حقیقی را بپذیریم، زیرا باران قابل چرا و چریدن نیست و به همین جهت است که در مجاز همیشه قرینه‌ای وجود دارد برای منع از ارادهٔ حقیقت، برعکس کنایه که در آن چنین چیزی وجود ندارد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

۳. ۱. امکان ارادهٔ معنای حقیقی

بنابر آنچه گذشت، معیار پنجم تمایز کنایه از مجاز و استعاره، ارادهٔ معنای حقیقی است. معنای حقیقی چیست؟ در اینجا باید در چند تعریف ذکرشدهٔ پیشین کنایه باز هم تأمل شود: «... ارادهٔ ملزوم با جواز ارادهٔ لازم» (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۰۲)؛ «... دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز» (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۵۱)؛ «... جواز ارادهٔ معنی اصلی در حین ارادهٔ لازم» (رجایی شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۲۴)؛ «... به این شرط که ارادهٔ معنی حقیقی نیز جایز باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵)؛ «... در صورتی که اراده‌نمودن اصل معنا نیز جایز و ممکن باشد... اراده‌نمودن اصل معنی الفاظ که درازی بند شمشیر، عرض قفا، سفیدی دیوار مطبخ باشد نیز ممکن و جایز است. یعنی در عبارت قرینه‌ای که ارادهٔ اصل معنا را منع نماید، موجود نیست» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۲۲)؛ «... کنایه منافاتی با ارادهٔ حقیقت ندارد...» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۲)؛ «وقتی می‌گوییم پشت گردن فلانی پهن است، کنایه از حماقت وی است؛ زیرا در علم قیافه، عریض‌بودن پشت گردن نشانهٔ حماقت و حماقت لازمهٔ پهنی گردن است. ضمناً می‌توان کسی را حقیقتاً تصور کرد که گردنش پهن باشد و این موضوع منافاتی با حقیقت ندارد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۳)؛ «کنایه سخنی است که علاوه‌بر معنای حقیقی زبانی، دارای معنای مجازی هنری نیز باشد» (میرزانیا، ۱۳۸۲: ۸۵۷)؛ «... در کنایه معنای بایسته یا، به سخن دیگر، معنای راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۵۷)؛ «کنایه بر حقیقت لفظ دلالت دارد در صورتی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

که از آن معنی بعید مراد است» (نشاط، ۱/۱۳۴۲: ۳۰۸) و موارد دیگری که آوردن آنها سخن را به درازا خواهد کشانید. در اینجا برای حفظ روح بلاغت کهن و دستیابی به جوهرهٔ معنایی مشترک در تعاریف، عبارت «ارادهٔ معنای حقیقی» برگزیده می‌شود تا سخن دربارهٔ ماهیت «معنای حقیقی» کنایه دقیق‌تر باشد.

مطلب این است که معنای واژهٔ «حقیقی» و «حقیقت» در متون کهن بس پیچیده است. اما در زبان اهل بلاغت و در توصیفات آنها از کنایه «ارادهٔ معنای حقیقی» را می‌توان برابر با تحقق معنای کنایه، یعنی «امکان تحقق معنا در واقعیت بیرونی» و «امکان محقق‌شدن معنا در جهان مادی»، دانست. بنابراین «معنای حقیقی» داشتن کنایه امکان تحقق معنای گزارهٔ کنایی در واقعیت بیرونی و دلالت معنا بر مصداق عینی است.

کاربرد معیار «حقیقت داشتن معنا» برای تمایز کنایه از دیگر شگردهای تصویرساز نشان از برخورد منطقی علم بلاغت سنتی با زبان است. درواقع با نگرش منطقی به کنایه است که به شرط امکان تصور معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی یا به عبارتی مصداق بیرونی داشتن معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی یا حقیقت داشتن معنا برمی‌خوریم. تعیین این معیار و این برخورد منطقی با صورخیال ناشی از همان اصل لزوم «حقیقت داشتن معنا» است. از دید آنان، معنای سخن باید روشن و رسا و از ابهام به دور باشد، تا جایی که در معنای دریافتی مخاطب جای چون‌وچرا نباشد و از آن سخن فهم مشترکی حاصل شود. پس منظور از «معنای حقیقی» در بلاغت کهن یعنی معنای صریح، روشن و یگانهٔ گزارهٔ کنایی که بر حقیقتی (واقعیتی دارای مصداق عینی) دلالت کند و امکان تحقق تجربی داشته باشد.

حال باید پرسید: آیا عبارت «امکان ارادهٔ معنای حقیقی» در معنای «داشتن مصداق خارجی در واقعیت بیرونی» آمده است؟ چنان‌که از مثال‌های آمده در این متون چنین برمی-آید، پاسخ آری است و به نظر می‌رسد «حقیقی» در معنای مترادف با «واقعی» و «داشتن مصداق عینی و بیرونی» به‌کار گرفته شده است؛ حال چه منظورشان ارادهٔ معنای حقیقی واژگان (در گزارهٔ کنایی) باشد و چه ارادهٔ معنای حقیقی حاصل از کلیت گزارهٔ کنایی.

نکتهٔ بحث‌انگیز در شناخت کنایه کجاست که برای مقابله با آن چنین شرطی آمده است؟ این بحث زمانی آغاز می‌شود که معنای معنا در کنایه، خود، فراخواننده و محمل ظهور معانی دیگری می‌شود. خلاف استعاره و مجاز که بند قرینهٔ صارفه آنها را به سازگاری و مرزبندی دنیای خیال با واقعیت وامی‌دارد، کنایات بند قرینهٔ صارفه را دریده و چندان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

توانمند و گریزپای هستند که به‌راحتی از شرط «ارادهٔ معنای حقیقی قابل تحقق در جهان بیرونی» می‌گریزند. به همین سبب زمینهٔ ظهور چندمعنایی کنایه در سخن پدیدار می‌شود. اهل بلاغت نیز با شرط ارادهٔ معنای حقیقی، کنایهٔ رهاشده از بند قرینهٔ صارفه را در محدودهٔ مجازها و در پیوند با واقعیت قرار می‌دهند تا ضرورت معناداری کنایه حفظ شود؛ زیرا بلاغت کهن ابهام معنایی را نمی‌پذیرد و آن را نقص سخن می‌داند. ابهام با ضرورت منطقی وجود معنای روشن در گزاره‌های زبان سازگار نیست؛ ازاین‌رو به‌ناچار باید کنایه معنای حقیقی داشته باشد. مثال‌ها و شواهد بلاغیون نیز مانند: «عریض‌القفا»، کنایه از احمق‌بودن، «طویل‌النجاد» کنایه از «قدبلند بودن»، «جبان‌الکلب» کنایه از «مهمان‌نواز بودن» و «کثیرالرماد» کنایه از «مهماندار بودن»، همگی دارای معنای حقیقی روشن و مصداق قابل مشاهده در واقعیت بیرونی هستند.

آیا امکان ارادهٔ معنای حقیقی دربارهٔ همهٔ گزاره‌های کنایی وجود دارد؟ باید از اهل بلاغت پرسید که در صورت معیارشمردن «داشتن معنای حقیقی»، تکلیف گزاره‌های کنایی چون «مهتاب پیمودن»، «گره بر باد زدن»، «روی خورشید را گل اندودن»، «موی دماغ کسی شدن»، « آب به ریسمان بستن»، «بال درآوردن»، «آب‌شدن»، «گره بر باد بستن»، «زبان موی شدن»، «موی درآوردن زبان» و کنایات بسیاری از این دست چه خواهد شد. آیا این گزاره‌ها کنایه هستند؟ اگر کنایه نیستند، پس با چه نامی باید از آنها نام برد؟ آیا این گزاره‌ها هم می‌توانند دارای معنای حقیقی باشند؟ به‌روشنی پیداست که این کنایات دارای معنای حقیقی نیستند و نمی‌توانند مصداق عینی در جهان واقعیت‌های بیرونی داشته باشند. درواقع معنای حقیقی این نوع گزاره‌های کنایی نه در واقعیت بلکه در خیال و ذهن شکل می‌گیرد. آنچه مسلم است این است که نمی‌توان مصداق بیرونی برای این نوع گزاره‌ها یافت و معنای حقیقی آنها را اراده کرد. چگونه در واقعیت بیرونی کسی می‌تواند «موی دماغ کسی بشود» یا «بمیرد و گور خود را هم گم کند». باید گفت با توجه به طبیعت زبان هر گزارهٔ معناداری الزاماً نباید مصداقی در جهان بیرونی داشته باشد. در این صورت با نشانه‌های زبانی دارای مفاهیم انتزاعی هم دچار مشکل می‌شویم. الزام مطابقت معنا با واقعیت بیرونی با زبان هنری یا کاربرد هنری زبان ناسازگار است.

با معیار پنجم شناخت کنایه: «بایستی معنای حقیقی کنایه در واقعیت بیرونی تحقق‌پذیر باشد» چه باید کرد؟ آیا برای رهایی از این معضل باید از صنعت بلاغی یا صورت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

خیال دیگری سخن گفت یا درپی توضیح ناسازگاری این معیار با ماهیت این نوع گزاره‌ها برآمد؟ گمان می‌رود توضیح ناسازگاری راه مناسب‌تری باشد و در حال حاضر از پراکندگی و نابسامانی بیشتر علم بیان نیز جلوگیری خواهد کرد.

معنا چند گونه است و در چه مواردی معنا حقیقی است و قابلیت انطباق با واقعیت را دارد؟ آیا می‌شود همچنان‌که «عریض‌القفا» مصداق خارجی دارد، از مصداق خارجی «زودآشنا» سخن گفت؟ «زودآشنا» مفهومی ذهنی و انتزاعی است، اما «عریض‌القفا» مصداق بیرونی دارد. اگر از این زاویه به گزاره‌های کنایی نگریسته شود، معنای حقیقی گزاره‌های کنایی بین داشتن مصداق بیرونی و داشتن مصداق خیالی در نوسان است. گزارهٔ کنایی قرینهٔ صارفه ندارد. درست به همین سبب توان دورشدن از الزام تطابق با واقعیت را به دست آورده است؛ به عبارتی، ممکن است معنای آن همان معنای حقیقی دارای مصداق بیرونی باشد و امکان دارد که دارای معنایی قابل تصور در خیال و مصداق خیالی باشد.

با توجه به توضیحات پیشین دربارهٔ معیار «الزام مطابقت معنای حقیقی کنایه با واقعیت بیرونی» می‌توان از امکان تحقق یا عدم تحقق معنای حقیقی گزارهٔ کنایی در واقعیت سخن گفت. درنتیجه بایستی گفت معنای همهٔ کنایات نمی‌تواند حقیقی باشد و مصداق بیرونی داشته باشد. بر این اساس می‌توان این معیار شناخت کنایه را کنار گذاشت و گفت معنای حقیقی گزارهٔ کنایی، گاه تصویری از واقعیت بیرونی و گاه تصویری خیالی ارائه می‌کند؛ به‌هرروی معنای اولیهٔ کنایه در هر صورت قابل تجسم و تصور است؛ بنابراین معنای حقیقی در میانهٔ مصداق عینی داشتن یا مصداق خیالی داشتن قرار دارد. حال پیشنهاد می‌شود که از این پس به‌جای «معنای حقیقی» از «معنای اولیه» سخن گفته شود که دقیق‌تر و روشن‌تر است و می‌تواند هم مصداق عینی و هم مصداق خیالی داشته باشد و در عین حال بر معنایی قابل تصور دلالت می‌کند. کاربرد اصطلاح «معنای اولیه» می‌تواند در شناخت انواع کنایات نیز کارآیی بیشتری داشته باشد.

۳. ۲. انتقال از معنای اولیه به لازم معنا

زبان‌شناسان واژه را دال و معنا را مدلول گفته‌اند. برای نمونه نشانهٔ زبانی درخت در زبان فارسی دال است و تصویر درخت در ذهن مدلول یا معنای نشانهٔ درخت است. در این‌باره همگان توافق دارند و تردیدی نیست. اما این اصل بنیادی علم زبان‌شناسی در کنایه به‌گونهٔ دیگری ظاهر می‌شود. بزرگ‌ترین تفاوت کنایه با دیگر اشکال تصویرسازی با زبان در آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

است که نشانه‌های تصویری کنایه دالی هستند که مدلولشان معنای اولیهٔ کنایه است، معنایی که گاه در واقعیت بیرونی قابلیت دیدن و گاه در خیال قابلیت تصورشدن دارند. اما کار بدین‌جا ختم نمی‌شود. حال این معنای اولیه نقش دالی را به عهده می‌گیرد که خود مدلولی است برای ملازم معنا؛ یعنی معنا خود به دالی برای فراخوانی مدلول‌های معنایی دیگری تبدیل شده است. بدین‌گونه باید به‌جای «لازم معنا»، «دال» یا «معنای اولیه» و به‌جای «ملزوم معنا»، «مدلول» یا «معنای معنا» را بگذاریم. معنای این سخن آن است که معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی گذرگاه عبور ذهن به معناهای هم‌نشین آن است.

معنای اولیهٔ کنایه حاصل پیوند تک‌تک کلمات گزارهٔ کنایی است و از مجموع روابط درونی نشانه‌ها در جمله حاصل می‌شود. «در کنایه قراین راهنما به معانی بعدی یا نشانه‌های بعدی، برخلاف استعاره، بیرون از خود کنایه نیست، درساخت و بافت خود کنایه و معنی اولیهٔ حاصل از تک‌تک کلمات یعنی معنی حقیقی و نزدیک کنایه نهفته است» (ر.ک پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۲۰). بنابراین پیوندهای درونی معناساز در ساختار نحوی جمله به معنای اولیه شکل می‌دهند تا این معنا بتواند به لایهٔ معنایی فراتر از خود گذر کند.

در استعاره و مجاز مفرد، هر واژه خود دو معنا دارد: معنای اصلی و معنای مجازی. زمانی که معنای مجازی گزینش و جایگزین شد، دیگر معنای اصلی حضور ندارد. از طرفی در مجازها و استعاراتی که در ترکیبات وصفی و اضافی استعاری و مجازی ظاهر می‌شوند، گاه موصوف و گاه مضاف‌الیه نقش قرینهٔ صارفه می‌یابند؛ مانند آب طربناک در معنای شراب. طربناک قرینهٔ صارفه است که گزینش شراب به‌منزلهٔ معنای دوم آب را ممکن کرده است. بدین‌سبب مجاز و استعاره با زنجیر قرینهٔ صارفه همچنان به یک معنا وابسته می‌مانند. اما در هر معنای کنایی چند معنا حضور دارد: معنای اولیه، معنای واسطه و معنای نهایی.

در کنایه دلالت معنای اولیه بر معنای معنا، در وهلهٔ اول، با توجه به ساختار نحوی جمله صورت می‌گیرد. پس عنصر ناپیدای معنایی از جنس معنای نهفته در ساختار نحوی جمله، راهنمای گزارهٔ کنایی برای رسیدن به ملازم‌های معنایی می‌شود. این راهنمای معنایی در گزارهٔ کنایی حضور لفظی ندارد و پیوندهای نحوی ارکان جمله نقش آن را به عهده می‌گیرند و فراخوانندهٔ ملازم معنایی یا معنا می‌شوند؛ ازاین‌رو کسانی چون شمیسا کنایه در واژهٔ مفرد را نمی‌پذیرند: «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینهٔ صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۳۵). کنایه فاقد قرینهٔ صارفه است و امکان گزینش یک معنای جانشین تصویر در آن وجود ندارد. در کنایه دال یک جمله است و معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایه به مدلول ملازم معنا راه می‌برد و زنجیره‌ای از مدلول‌های معنایی سرانجام به معنای نهایی می‌رسد. رهایی کنایه از وابستگی به قرینهٔ صارفه مجال فراخوانی معانی دیگر و چندمعنایی را مهیا می‌کند. بدین‌سبب درکنایه معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی پس‌از شکل‌گیری تصاویر و به دنبال آن فراخوانی معانی مجاور همچنان حضور دارد. معنای اولیهٔ جملهٔ کنایی نقش دال را برای فراخوانی مدلول معناهای دیگر دارد. این انتقال از دال‌های معنایی به مدلول‌های معنایی تا رسیدن به لازم معنا ادامه دارد. هر گزارهٔ تصویری کنایی دست‌کم به دو لایهٔ معنایی جمله برای رسیدن به مدلول لازم معنایی نیاز دارد: در لایهٔ اول معنای اولیه شکل می‌گیرد، اما در لایهٔ دوم مدلول یک معناست که خود در نقش دال تازهٔ دیگری، اما از جنس معنا نه از جنس لفظ، عمل می‌کند. شگفتا که این‌بار معنا خود گویی به نشانه تبدیل شده است و مدلول‌های معنایی هم‌نشین خود را در ذهن تداعی می‌کند؛ بنابراین گزارهٔ کنایی دربردارندهٔ لایه‌هایی از معناست و بدیهی است که هیچ‌گاه معنای یک واژه توان پذیرفتن چندلایهٔ معنایی دیگر را در خود ندارد. درنتیجه این ساختار نحوی جمله است که توان فراخوانی معانی هم‌نشینِ معنای اولیه را در اختیار گزارهٔ کنایی قرار می‌دهد.

ملازم معنایی کنایه چگونه فراخوانده می‌شود؟ معنای اولیهٔ تصویر مرکب کنایه چونان دیگر جملات ساده و روشن در زبان دارای مصداق بیرونی یا خیالی است اما به سبب ناتمامی و ابهام معنایی، معنای اولیهٔ کنایه، معنای اولیه در ذهن مخاطب، معنای نهایی نیست بلکه این معنا پلی است برای گذر به معانی دیگر. این معانی هم‌نشین با معنای اولیه با حلقه‌هایی به هم پیوند می‌خورند. این پیوندها را تجربیات تکرارشوندهٔ زندگی اجتماعی آفریده و همآیی این تجربیات آنها را درکنار هم و در پیوند با هم قرار داده است. درواقع، این همآیی‌های تجربهٔ تصویرشده با معنای اولیهٔ کنایه در زمینهٔ فرهنگی زندگی اجتماعی با دیگر تجربه‌ها است که موجب تداعی مفاهیم این تجربه‌ها در پیوند با هم می‌شود؛ مانند «برات کسی را نوشتن» کنایه از کشتن آن کس؛ «کرفس خوراندن به کژدم‌زده» کنایه از کشتن کسی؛ «رخت به سایه کشیدن» کنایه از استراحت‌کردن؛ «تشت و آب خواستن» کنایه از برگشتن از سفر؛ «سر برهنه کردن» کنایه از رسواشدن؛ «سر نیزه به خاک زدن» کنایه از تسلیم‌شدن. به عبارتی دیگر، مخاطب به‌واسطهٔ ناتمامی معنای گزارهٔ کنایی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

درمی‌یابد که معنای اولیهٔ حاصل از تصویر کنایی مدنظر گوینده نیست، بلکه این معنا نقش محمل دارد تا سرانجام بر بنیاد فهم مشترکی که از تجربیات اجتماعی وجود دارد، مخاطب را به معنایِ معنا یا مفهوم منظور گوینده برساند.

۳. ۳. تصویر مرکب و معنای اولیه گزارهٔ کنایی

در علم بیان با انواع تصویرسازی سروکار داریم. در استعاره و مجاز مفرد یک واژهٔ تصویری و یک تصویر منفرد و مجزا داریم. اما در استعارهٔ مرکب و مجاز مرکب و کنایه و تمثیل و ضرب‌المثل تصویر از چند جزء تشکیل می‌شود. بدین‌سبب آن را تصویر مرکب گفته‌اند. کنایه با آنکه چون استعارهٔ مرکب دارای تصویری مرکب از اجزای خرده‌تصویرها است، برمبنای شباهت تصویر با مفهوم شکل نگرفته است و نه با وجه‌شبه ساده سروکار دارد و نه با وجه‌شبه مرکب و بین تصویر مرکبی که در کنایه دیده می‌شود و معنای منظور گوینده هیچ شباهتی وجود ندارد. مهم آن است که به سبب ماهیت تصویری کنایه، معنای اولیه در گذر به معنای معنا همچنان حضور دارد. اگر هر معنای معنا نه یک لایه بلکه توان فراخوانی چندین لایهٔ معنایی را داشته باشد، همچنان خود معنای اولیه درکنار معانی فراخوانده حضور دارد؛ زیرا این معنا در تصویر مرکب گزارهٔ کنایی جای گرفته است.

در کنایه تصویر مرکب دارای ملازم معنایی دلالت‌کننده بر معنایی مرکب و انتزاعی است که برآیندی از ترکیب چند تصویر جزئی و پیوندهای درونی آن است. تصویر مرکب گزاره‌های کنایی دو جزء تشکیل‌دهنده دارد؛ مانند «خاکسترنشین‌شدن» یا «خاکسترنشین بودن» کنایه از «مرد تهیدست و بیچاره که خانه و مأوایی ندارد و در گلخن حمام به سر می‌برد» (ر.ک معین، ۱۳۷۱ ذیل خاکسترنشین). نخست باید چندین لایهٔ معنایی این گزارهٔ کنایی گشوده شود تا مرکب‌بودن تصویر آن پدیدار شود. اول تصویر گلخن حمام که آتش برای گرم‌کردن آب در آنجا افروخته می‌شود و بازماندهٔ سوختن و افروختن آتش یعنی خاکستر را در خود دارد. حال تصویر مرکب کسی که در گلخن و خاکستر نشیمن گزیده است شکل می‌گیرد. اجزای تصویر انسان، گلخن، خاکستر و کنش نشستن است. ملازم معنای این تصویر تداعی آن است که چه زمانی کسی در گلخن مسکن می‌گزیند؟ آن‌گاه که جایی برای سکونت ندارد. در چه مواقعی آن کس جایی برای سکونت ندارد؟ آن‌گاه که بسیار تهیدست است. پس تصویر بی‌خانمان‌بودن مرد تهیدست و سپس تصویر چگونه زندگی‌کردن مرد تهیدست بی‌خانمان در تصویر مرکب خاکسترنشین کامل می‌شود. این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

کنایه وقتی غرض بیان ملازم معنای «نهایت فقر و تهیدستی» است به‌کار گرفته می‌شود. بدین‌گونه برای بیان پوشیدهٔ ملازم معنایی بسیار فقیر و تهیدست، گزارهٔ تصویری چندجزئی خاکسترنشین ساخته شده تا معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی با تصویر فرد خاکسترنشین شکل بگیرد و زمینهٔ فراخوانی ملازم معنای تهیدستی را فراهم کند. بدیهی است برای پیوند اجزای تصویر و معنادارشدن آن به ساختار نحوی نیاز داریم تا با پیوندزدن میان مرد، گلخن حمام، خاکستر و کنش نشستن، معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی شکل بگیرد؛ بنابراین، ظهور لازم معنای گزارهٔ کنایی «بسیار فقیر و تهیدست»، جز در بافت تصویری مرکب شکل نمی‌گیرد.

فراتر از همهٔ این بحث‌ها، وجود معنای اولیه‌ای که مصداق قابل تصوری داشته باشد و فراهم‌کنندهٔ زمینه و توان شکل‌گیری تصویر مرکب باشد اهمیت دارد. بدون تصویری مرکب گزارهٔ کنایی نیز وجود نخواهد داشت. این موضوع نیازمند پرداخت به موضوع فرعیِ امکانات تصویرسازی در زبان است. اگر گزارهٔ کنایی گزاره‌ای تصویری است، تصویر کنایی نیز تصویری مرکب است، اما «هر تصویرسازی لزوماً با کاربرد صور خیال صورت نمی‌گیرد. بلکه سه شیوهٔ تصویرسازی در زبان هنری مطرح است: نخست، با کاربرد صورخیال؛ دوم، با کاربرد واژگان تصویرسازی[1] که دارای مدلولی با مصداق عینی باشند؛ سوم، با کاربرد فرم روایی» (ر.ک جبری، ۱۳۹۱: ۲۳). بر بنیاد تفاوت در شیوهٔ تصویرسازی است که تفاوت ماهوی کنایات از دیدگاه نوع معنای اولیه روشن می‌شود. بدین‌صورت است که در کنایات دارای تصویرسازی با کاربرد صور خیال گاه معنای اولیه مصداق بیرونی دارد و گاه مصداق خیالی؛ زیرا خود این صور خیال در ابتدا مانع شکل‌گیری تصویری معنای اولیه می‌شوند. اما در کنایات دارای تصویرسازی با توصیف و واژگان تصویری، به سبب برخورداری واژگان توصیف‌کننده از مدلول دارای مصداق عینی، امکان تحقق معنای اولیه در واقعیت بیرونی فراهم شده است. در جمع‌بندی نهایی باید گفت کنایه از دیدگاه ماهیت معنایی معنای اولیه به سه گروه تصویری، خیالی و شعری تقسیم می‌شود.

٤. طبقه‌بندی گزاره‌های کنایی

در مباحث پیشین به ماهیت معنای حقیقی در گزاره‌های کنایی پرداخته شد و روشن شد که معیار ارادهٔ معنای حقیقی در شناخت همهٔ کنایات صدق نمی‌کند. با توجه به بحث‌هایی که گذشت، شرط ارادهٔ معنای حقیقی از معیارهای شناخت کنایه کنار گذاشته شد و از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

برخورداری کنایه از معنای اولیه سخن گفته شد. حال با توجه به ماهیت معنای اولیه می‌توان طبقه‌بندی دیگری از انواع کنایه ارائه کرد. این طبقه‌بندی به‌طور منطقی شامل دو دستهٔ کلی است:

نخست، کنایاتی که معنای اولیهٔ آنها مصداق بیرونی دارد.

دوم، کنایاتی که معنای اولیهٔ آنها مصداق خیالی دارد.

این مطلب جنبهٔ دیگری هم دارد و آن این است که معنای معنای کنایه یا لازم معنای آن نیز به تبع معنای اولیه گاه مصداق بیرونی و گاه مصداق خیالی دارد. هرگاه معنای اولیه مصداق بیرونی داشته باشد، لازم معنا نیز مصداق بیرونی دارد. هرگاه معنای اولیه مصداق خیالی داشته باشد، لازم معنا نیز مصداق خیالی دارد؛ بنابراین، باید متناسب با دو نوع معنای اولیه، دو نوع گزارهٔ کنایی نیز وجود داشته باشد:

نخست، گزاره‌های تصویری که معنای اولیهٔ آنها مصداق بیرونی دارد.

دوم، گزاره‌های خیالی که معنای اولیهٔ آنها مصداق خیالی دارد.

اما بررسی کنایات نشان داد که همهٔ کنایات این‌گونه نیستند و با نوع سومی از کنایه نیز روبه‌رو هستیم که بسیار پیچیده‌تر از دو نوع پیشین است. معنای اولیهٔ این گزاره‌های کنایی که زبان شعری دارند، پس‌از عبور از معانی مجازها و استعاراتی که در گزارهٔ کنایی آمده است شکل می‌گیرد و پس‌از کشف مجازها و استعارات، این معنا ممکن است مصداق بیرونی یا مصداق خیالی داشته باشد. خلاصهٔ مباحث مطرح‌شده را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

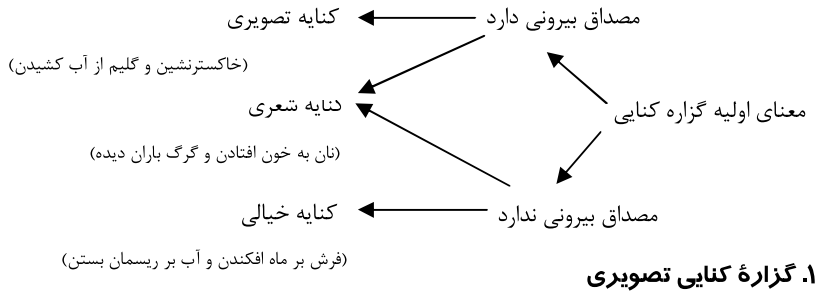

٤. ۱. گزارهٔ کنایی تصویری

کنایهٔ تصویری کنایه‌ای است که معنای اولیه دارد و آن معنا در واقعیت بیرونی مصداق عینی دارد. تصویر در این نوع کنایات با کاربرد واژگان تصویری گزینش‌شدهٔ دارای مدلول روشن و دارای مصداق عینی ساخته می‌شود؛ مانند کثیرالرماد، آب از سر گذشتن، آب به دست کسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

ریختن، باج به کسی دادن، نعل وارونه زدن، نعل بر آتش افکندن، بار شیشه داشتن، کاسه‌لیس بودن، خار در دامن آویختن، بر بساط بوریا نشستن، طشت کسی از بام افتادن. برای نمونه دربارهٔ «نعل برآتش افکندن» و اینکه معنای اولیهٔ آن در واقعیت بیرونی مصداق دارد، می‌توان گفت طبق باور عامیانه «انداختن نعل در آتش نوعی افسونگری بوده که نگران برای احضار کسی، نام شخص مورد نظر خود را بر نعل حیوانی نوشته و آن را بر آتش می-نهاده‌اند. کنایه از بی‌قرارکردن و به تعجیل طلبیدن» (میرزانیا، ۱۳۸۲: ۷۷۸) است. این کنایه معنای اولیهٔ روشن و مصداق عینی دارد؛ یعنی می‌توان در واقعیت بیرونی کنش انداختن نعل در آتش را مشاهده کرد. این کنایات با کاربرد واژگان در معنای اصلی‌شان تصویر می‌سازند، بدون اینکه صور خیال چون مجاز و استعاره در ساختن این تصاویر نقشی داشته باشد. عناصر سازندهٔ تصویر اسم، صفت، قید و فعل هستند؛ ازاین‌رو ملازم معنایشان نیز مصداق بیرونی دارد و به تجربه‌ای عینی اشاره دارد و درنهایت به مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند.

زمانی که کنایهٔ تصویری بمیرد و به صورت نشانهٔ زبانی درآید، باز هم قدرت تصویرسازی خود را از دست نمی‌دهد. این کنایات ممکن است معنای قراردادی بگیرند، اما ازآنجاکه تصویرساز و دارای معنای چندلایه‌اند، همچنان تصویرساز باقی می‌مانند؛ مانند «نام چیزی را بر یخ نوشتن». نام بر یخ نوشتن، ناپایداری یخ و آب‌شدن، محوشدن آن چیز، فراموش‌شدن آن چیز، ازبین‌رفتن آن؛ بدین‌صورت ذهن با گذشتن از چندین واسطهٔ معنایی، معنای کنایی «فراموش‌کردن» (ر.ک میرزانیا، ۱۳۸۲) را درمی‌یابد.

گزاره‌های کنایی تصویری به‌طور پوشیده در اثبات یک حکم یا اندیشه نیز کارآیی دارند و چون برمبنای واقعیت و پیوند معنایی علت و معلولی آفریده شده‌اند، به نوعی خود شاهدی بر وجود و درستی تجربی آن معنا هستند؛ مانند پخته‌خوار، لب‌گزیدن، رخت بربستن. گذر از واسطه‌های معنایی در این نوع گزاره‌ها ازطریق پیوند علی و هم‌نشینی این معانی است که ناشی از تکرار و همآیی در تجربه‌های روزمره است. بنابراین، معنای اولیه معانی هم‌نشین دیگر را به ذهن فرامی‌خواند. ازآنجاکه معنای اولیه مصداق بیرونی دارد، بر رشته تداعی‌های معانی، قانونمندی منطقی و تجربی حاکم است.

۴. ۲. گزارهٔ کنایی خیالی

گزاره‌های کنایی خیالی با آنکه دارای معنای اولیهٔ روشن و ساده هستند، ارادهٔ معنای حقیقی آنها امکان ندارد؛ چون در واقعیت بیرونی مصداق عینی ندارند؛ مانند «بر باد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

گره‌زدن». این کنایه صرفاً در خیال قابل تصور است و معنای اولیهٔ آن به‌هیچ‌روی نمی‌تواند مصداق بیرونی داشته باشد. «در آتش نشستن» کنایه از صبر و بردباری، «فرش بر ماه افکندن» کنایه از به مقام بلند رسیدن (همان، ۶۳۱)، «کشتی به خشک روان دیدن»، کنایه از آسان‌شدن کار (همان، ۶۶۸)، «با سر دویدن» و «به سر رفتن» کنایه از شدت شوق و بی‌قراری، «آسمان سوراخ شدن و کسی فرو افتادن» کنایه از داشتن غرور بسیار، «از شیر مرغ تا جان آدمی داشتن» کنایه از توانمندی و دارایی، «آب بر ریسمان بستن» کنایه از کوشش بیهوده، (همان، ۱۱) و «در آسمان‌ها سیرکردن» کنایه از شادمانی بسیار. معانی اولیهٔ این گزاره‌ها صرفاً مبتنی بر توان تصور و تجسم‌کردن در خیال هستند. در این نوع کنایات حلقه‌های واسطهٔ معنایی تا رسیدن به ملازم معنا بسیار اندک‌اند و همچنین معنای این نوع کنایات از پیوندهای منطقی و تجربی برخوردار نیستند؛ به همین دلیل ملازم معنا نیز مصداق عینی ندارد و بر تصویر و تجربه‌ای ذهنی و درنهایت بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند. طبیعت تصویری این گزاره‌ها نیز کارکردی اقناعی دارد.

کنایات خیالی نیز اگر معنایشان را از دست بدهند و به نشانه تبدیل شوند، توان تصویرسازی زبانی خود را از دست نمی‌دهند؛ زیرا تصویر خیالی آنها همواره در خیال مخاطب قابل تصور خواهد بود.

٤. ۳. گزارهٔ کنایی شعری

گزاره‌های کنایی شعری آن گزاره‌هایی هستند که تصویرآفرینی آنها از راه شگردهای بیانی مجاز و استعاره شکل می‌گیرد. کنایات شعری پیچیده هستند و پس‌از گذر ذهن از کشف معنای مجازها و استعارات، دارای معنای اولیه می‌شوند. معنای اولیهٔ این گروه گزاره‌های کنایی ممکن است مصداق عینی یا مصداق خیالی داشته باشد؛ مانند «نان به خون افتادن» به معنای به رنج و محرومیت دچارشدن و منفعت نیافتن» (همان، ۷۶۹). معنای اولیهٔ گزاره با گذر از مجاز خون شکل می‌گیرد. مشکل اینجاست که اگر ادعا شود که در گزارهٔ «نان به خون افتادن» خون و نان در معنای مجازی خود به‌کار رفته‌اند؛ یعنی «خون» در معنای مجازی هلاکت و ازدست‌رفتن و «نان» در معنای مجازی «دسترنج»، قرینهٔ صارفه‌ای برای اثبات مجاز یا استعاره بودن آنها نداریم؛ زیرا گزارهٔ کنایی فاقد قرینهٔ صارفه است. حسن ذوالفقاری به این موضوع اشاره‌ای پنهان دارد: یکی از ویژگی‌های اصلی کنایه را این می‌داند که ژرف‌ساخت آن بر مجاز است و برای اثبات گفتهٔ خود مثال‌هایی را هم ذکر می‌کند؛ مثل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

«آب پاکی روی دست کسی ریختن». او این تعبیر را کنایه می‌داند، چون کلمات آب و دست مجاز هستند و مجموعهٔ آنها مفهوم ناامیدکردن می‌دهد» (ر.ک ذوالفقاری، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۸). نمونهٔ دیگر «صاحب کلاه بودن» به معنای تاجدار و پادشاه نیز چنین است. کلاه در این گزاره در معنای مجازی تاج آمده است. «موی دماغ شدن» کنایهٔ شعری دیگری است که برمبنای استعاره شکل گرفته است. معنای اولیهٔ آن بر شباهت موی دماغ با حضور مداوم چیزی ناخوشایند است. لازم معنای آن در معنای مزاحم‌بودن کسی یا چیزی است که بر بنیاد وجه‌شبه ناخوشایندی حضور مدام و استعاره از مزاحمی سمج به موی دماغ نازیبا و ناخوشایند شکل گرفته است.

کنایات شعری پس‌از گذر ذهن از شگردهای شعری چون مجازها و استعارات، دارای معنای اولیه خواهند شد. بدین‌معنا که ذهن ابتدا با گذر از مانع صور خیال به معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی دست می‌یابد. از این پس با کنایه روبه‌رو است: ممکن است کنایه‌ای باشد که معنای اولیهٔ آن مصداق بیرونی داشته باشد؛ مانند کنایات تصویری. ممکن است کنایه‌ای باشد که معنای اولیهٔ آن مصداق خیالی داشته باشد؛ مانند کنایات خیالی؛ ازاین‌رو ملازم معنا نیز گاه مصداق بیرونی دارد و بر تجربه‌ای عینی دلالت می‌کند و گاه نیز مصداق بیرونی ندارد و بر تجربه‌ای ذهنی دلالت می‌کند. درنهایت، کنایات شعری همانند کنایات تصویری و خیالی بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند؛ مانند «در پوستین کسی افتادن»، «پوستین» استعاره از شخصیت و رفتار کسی، «درافتادن» استعاره از به چالش کشیدن و آسیب‌زدن است. معنای اولیه: آسیب‌رساندن به شخصیت کسی. ملازم معنا: بدگویی از راه عیب‌جویی و غیبت‌کردن، معنای نهایی: تخریب و تهمت‌زدن به دیگران. «پاپوش دوختن» و بی‌شمار کنایات دیگر از این‌گونه پس‌از کشف معانی مجازها و استعارات، معنایِ معنا یا ملازم معنای نهایی آنها مصداق بیرونی می‌یابد. این نوع کنایات در اقناع مخاطب کارآیی دارند.

در میان انواع کنایات، فهم برخی کنایات شعری کهن بسیار دشوار است و به مراجعه به فرهنگ کنایات نیاز دارد؛ مانند «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» و «آب‌دندان» که کنایه از نادانی و حماقت هستند. مخاطب امروز نمی‌تواند بین این عبارات کنایی و ملازم معنی آن رابطه‌ای پیدا کند و برایش روشن نیست که چرا در بیان حماقت به‌کار رفته‌اند. بخشی از این ابهام در دریافت معنای کنایات شعری، به دشواریِ رسیدن به ملازم معنایی پس‌از گذشتن از مجازها و استعارات بازمی‌گردد. اما بخشی دیگر به موقعیت زمانی، مکانی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ امروز برمی‌گردد که به‌ناچار بسیاری از پیوندها و تجربه‌های مشترک زندگی اجتماعی و فرهنگ کهن را به دست فراموشی سپرده است. در گذشته، ذهن مخاطبان با متون و کنایات بیشتر مأنوس بوده و به‌راحتی از معنای نزدیک به معنای دور منتقل می‌شده است، ولی اکنون این پیوندها به سبب دورشدن کاربران زبان از فرهنگ سنتی، برای بسیاری و به ویژه نسل جوان ناشناخته‌اند.

تفاوت دیگر کنایات شعری با کنایات تصویری و خیالی در آن است که کنایهٔ شعری وقتی کاربرد همگانی یافت و به نشانه تبدیل شد، توان تصویرسازی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا توان خلق تصویر زبانی ماندگار ناشی از کاربرد واژگان تصویرسازی است که به معنای اولیه شکل می‌دهند و این معنای اولیه در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها مصداق عینی دارند.

۵. نتیجه‌گیری

کنایه پوشیده‌گفتن معنایی در گزارهٔ تصویری است که معنای اولیهٔ تصویر مرکب آن فراخوانندهٔ ملازم‌های معنایی هم‌نشین آن است. معیارهای شناخت گزاره‌های کنایی عبارت‌اند از: نخست، گزارهٔ کنایی تصویرساز است؛ دوم، گزارهٔ کنایی قرینهٔ صارفه‌ای ندارد تا ذهن را در گذر از لایه‌های معنای اولیه و رسیدن به ملازم معنا یاری کند؛ سوم، اینکه گزارهٔ کنایی فراخوانندهٔ چند لایهٔ به‌هم‌پیوستهٔ معنایی است که از معنای اولیه به معنای معنا گذر می‌کند تا زمینهٔ ظهور لازم معنا شود؛ چهارم، گزارهٔ کنایی جمله است و معنای کنایه در جمله ظاهر می‌شود؛ پنجم، معنای اولیه گاه مصداق عینی و گاه مصداق خیالی دارد.

کنایه بیان پوشیده، غیرمستقیم، باواسطه و تصویری است. ذهن در گذر از حلقه‌های معانی هم‌نشین یک گزارهٔ کنایی در یافتن و گزینش معنایی متناسب درگیر می‌شود و در جست‌وجوی معنا از راه تجسم تصاویر معنای اصلی اقناع نمی‌شود. ابهام و ناکامل‌بودن معنا موجب فراخوانی معانی هم‌نشین و مجاور معنای اولیه برای جایگزینی و کامل‌شدن معنا می‌گردد. این فراخوانی معانی تا یافتن لازم معنایی اقناع‌کننده ادامه می‌یابد.

ازآنجاکه تصاویر سازندهٔ کنایه هم معانی دور و هم معانی نزدیک به معنای اولیه را فرامی‌خوانند، عرصهٔ زایندگی معانی اولیهٔ عینی و خیالی هستند. درواقع امکان و زمینهٔ تحقق ملازم معنای کنایه (معنای معنای کنایه) چه در واقعیت بیرونی و چه در خیال

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

مخاطب، علاوه‌بر توان بیان مفاهیم انتزاعی، توان بیان احوال درونی، اندیشه‌ها، اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب را به گزاره‌های کنایی بخشیده است.

گزارهٔ کنایی دربردارندهٔ نوعی هنجارگریزی زبانی است. چنان‌که رشتهٔ مدلول‌های معنایی متعلق معنای اولیهٔ آن نقش دال را برای فراخوانی ملازم‌های معنایی به عهده دارند. تاکنون دال‌ها نشانه‌های زبانی بودند و مدلول این نشانه‌ها معانی آنها بود. اما در گزارهٔ کنایی معنای اولیهٔ جمله برای فراخوانی مدلول‌های معنایی دیگر، نقش دال را به عهده دارد؛ بنابراین، فقط در درک معنای اولیهٔ کنایه با دلالت نشانه‌های زبان سروکار داریم، اما پس‌از آن با دال‌های معنایی روبه‌رو هستیم که خود فراخوانندهٔ مدلول‌های معنایی هم‌نشینشان هستند. این ویژگی در میان شگردهای تصویرساز علم بیان بی‌نظیر است. در جمع‌بندی ویژگی‌های کنایه می‌توان گفت:

کنایه تصویری مرکب است که در یک گزاره شکل می‌گیرد.

معنای اولیهٔ گزارهٔ کنایی در ساختار نحوی جمله پدیدار می‌شود.

دو نوع معنای اولیه در گزارهٔ کنایی وجود دارد: معنای قابل تحقق در واقعیت و معنای قابل تصور در خیال.

معنای اولیه فراخوانندهٔ چندین معنای دیگر یا همان ملازم‌های معنای اولیه است.

حلقهٔ به‌هم‌پیوسته از چند معنای معنا یا لازم معنا به معنای پوشیدهٔ کنایه می‌رسد.

معنای نهایی کنایه بر مفهومی انتزاعی دلالت دارد.

پی‌نوشت

۱. واژگان و دال‌ها یا نشانه‌های زبانی دو دسته هستند: دستهٔ اول مدلول عینی دارند و در ذهن تصویرساز هستند و بر پدیده‌های عینی دلالت می‌کنند؛ دستهٔ دوم مدلول انتزاعی دارند و بر مفهومی ذهنی دلالت می‌کنند.

منابع

ابن‌اثیر، ضیاءالدین (بی‌تا) *المثل السائر فی ادب الشاعر و الکاتب*. مصر: دار نهضة مصر.

ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالـله ابن مسلم (۱۳۴۹ هـ. ق) *تأویل مشکل قرآن*. تحقیق سید احمد ضوء. دارالإحیاء الکتب العربیه.

ابن‌معتز، عبدالـله (۱۹۴۵.م) *البدیع*. تحقیق محمد عبدالمنعم الخفاجی. مصر. مکتبة مصطفی البابی الحلبی.

اسپرهم، یونس (۱۳۸۶) *حرف پهلودار*. ایلام: رامان.

انوری، حسن (۱۳۸۳) *فرهنگ کنایات سخن*. تهران: سخن.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]

بهمنیار، احمد (۱۳۸۱) *داستان‌نامهٔ بهمنیاری*. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸) *رمز و داستان‌های رمزی*. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
تفتازانی، سعدالدین بن عمر (۱۳۷۴) *مطول*. قم: مکتبه الداوری.
ثروت، منصور (۱۳۷۹) *فرهنگ کنایات*. تهران: سخن.
جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۷۸.م) *دلائل‌الاعجاز*. تصحیح سیدمحمد رشیدرضا. چاپ سوم. بیروت: دارالمعرفه.
حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۵) *دیوان حافظ*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ دهم. تهران: طلوع.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۷) «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ دهم: ۱۳۳-۱۰۹.
رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸) *فرهنگ بلاغی ادبی*. تهران: اطلاعات.
رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹م) *ترجمان‌البلاغه*. به اهتمام و تصحیح احمد آتش. استانبول: چاپخانهٔ ابراهیم.
رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۸۶) *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح عبدالوهاب قزوینی. با مقابلهٔ مدرس رضوی. تهران: زوار.
رجایی شیرازی، محمدخلیل (۱۳۵۳) *معالم‌البلاغه*. چاپ سوم. شیراز: دانشگاه شیراز.
رخشنده، علی‌سینا (۱۳۹۰) «نقد استعارهٔ تمثیلیه در کتب بلاغی». *فنون ادبی*. سال سوم. شمارهٔ ۲. (پیاپی۵): ۱۳۸- ۱۱۷.
رشیدیاسمی، غلامرضا و دیگران (۱۳۷۱) *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: نگاه و علم.
سکاکی، محمدیوسف بن ابوبکر (۱۹۸۷.م) *مفتاح العلوم*. الطبعه الثانیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) *صورخیال در شعر فارسی*. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) *بیان*. چاپ هشتم. تهران: فردوس.
صادق‌پور، حافظ (۱۳۹۰) *فرهنگ کنایه (نثرهای فنی و مصنوع)*. تهران: حافظ.
عسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالـله بن سهل (۱۹۸۹.م) *الصناعتین*. تحقیق مفید قمحه. الطبعه الثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
فاضلی، محمد (۱۳۷۶) *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸) *بیان (زیباشناسی سخن پارسی)*. تهران: مرکز.
معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
میرزانیا، منصور (۱۳۸۲) *فرهنگ‌نامهٔ کنایه*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
نشاط، سیدمحمود (۱۳۴۲) *زیب سخن*. ج۱. تهران: چاپخانه رنگین.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) *فنون صناعات و بلاغات ادبی*. چاپ هجدهم. تهران: هما.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.12.3]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.83]